نقد و بررسی ترجمه

عنوان مقاله:نگاهى به ترجمه انگلیسى رباعیات خیام نویسنده:نجف دریا بندى مأخذ:جهان کتاب، سال دوم، ش 7 و 8، اسفندماه 1375، ص 24

این مقاله نقدى است بر کتاب شراب نیشابور.این کتاب دستچینى از رباعیات خیام به خط نصر اللّه افجه‏اى، همراه با ترجمه انگلیسى آنها به قلم کریم امامى است که در سال 1367 در پاریس به چاپ رسیده است.

نویسنده مقاله ترجمه آقاى امامى را ساده و دلپذیر مى‏داند و این نقد را با عنوان ملاحظات براى اصلاح چاپ بعدى مطرح کرده است.در این مقاله 15 رباعى به نام خیام و با ترجمه آنها آمده و پس از

هر رباعى نکته‏اى را که به نظر ایشان از نظر مترجم دور مانده یا تسامح شده است، توضیح داده است.این نکات بدین قرار است:

1-«تحقیق»به معنى جستجوى حقیقت نه به معناى دانش و پژوهش ادبى.

2-«فضل و آداب»به معنى آداب رسیدن به حقیقت است نه رشته‏هاى تحقیقى.

3-«داس سپهر سرنگون»سپهر سرنگون که مانند داس است نه داس سرنگون متعلق به سپهر.

4-«غرور»به معناى فریب و گمراهى است نه به معناى نخوت و خودپسندى.

5-ترجمه به انگلیسى اینگونه است:

تا وقتى که ما با هم دست نزنیم و لگد به غم نکوبیم و پیش از سحر برنخیزیم و جام آخر را ننوشیم، صبحهایى زیادى خواهد دمید و ما در میان نخواهیم بود.

6-«گلى شد»یعنى پیچیده شد نه تأکید تصدیق شد.

7-«کفر»مفهوم مقابل دین است نه به معنى هتک حرمت مقدسات.

سخن عشق » شماره -1 (صفحه 17)

8-«از روى نیاز»به معنا و به عنوان نذر نیست.

9-«متفکر بودن در»چیزى به معناى تردید کردن و متحیر شدن در آن است نه به معناى تکرار کردن درباره آن.

10-شاعر وقتى مى‏گوید

«و ز صحبت خلق بى‏وفایى مانده است»

یعنى آنچه از صحبت خلق براى من مانده است بى‏وفایى آنهاست.ولى ترجمه انگلیسى چنین است:بى‏ایمانى تنها چیزى است که در مردم باقى مانده است.

11-خیام مى‏گوید:قافله عمر دارد بسرعت مى‏گذرد.پس در این گذر دمى را باید دریافت که با طرب همراه است.ترجمه انگلیسى به این معنى است که قافله عمر بسرعت مى‏گذرد پس دم را دریاب چون که این قافله با طرب مى‏گذرد.

12-«نام و ننگ»طبعا دو مفهوم مقابلند و نظر شاعر این است که هر دو را باید مانند شیشه بر سنگ زنیم.ترجمه انگلیسى مى‏گوید:شیشه سنگ خود را(یعنى شیشه شراب که باعث بدنامى شده)را از میان ببرم.

13-شاعر مى‏گوید:

«فردا که از این دیر کهن درگذریم

با هفت هزار سالگان سر به سریم»

یعنى ما وقتى مردیم فرقى نمى‏کند که تازه درگذشته باشیم یا هفت‏هزار سال پیش.ترجمه انگلیسى مى‏گوید ما با پیران هفت‏هزار ساله برابر خواهیم بود.

14-منظور از زبان«زبان پهلوى»که بلبل مى‏گوید.زبان رسا و روشن است نه زبان رمزى و پنهانى.

15-شاعر مى‏گوید:

«در طبع جهان اگر وفایى بودى

نوبت به تو خود نیامدى از دگران»

ترجمه انگلیسى مى‏گوید:چون جهان بى‏وفاست به تو پیش از دیگران نوبت مى‏دهد، درحالى‏که منظور شاعر این است که اگر جهان به دیگران وفا مى‏کرد، آنها زنده مى‏ماندند و پس از آنها نوبت زندگى به تو نمى‏رسید.

عنوان مقاله:ترجمه در نخستین سده‏هاى اسلامى و نقد و بررسى آن به قلم یکى از دانشمندان آن روزگار(جاحظ) نویسنده:دکتر سید محمد حسینى مأخذ:فصلنامه ادب و زبان، شماره 1، بهار 75، ص 51-61

ترجمان-ترجمه

لفظ ترجمه و مشتقات آن در متنهاى کهن تازى نیامده است.

واژه«ترجمان»نخستین و کهن‏ترین واژه‏اى است که از ریشه«رجم»در فرهنگهاى عربى دیده مى‏شود.

ناظم الاطبا در فرهنگ نفیسى، لفظ ترجمان را با سه گونه ضبط که هر سه در فرهنگهاى پر اعتبار عربى نیز آمده‏ (namojraT,hamojroT,namajraT) به کار برده و آن را معرب کلمه«تر زبان»به معنى خوش تقریر و فصیح و تیز زبان دانسته است. 1

ترجمه در روزگار حضرت محمد(ص)

از آغاز رونق گرفتن دین اسلام، پیامبر اکرم(ص)و یاران او نیاز به ترجمه را احساس مى‏کردند.گاهى نوشته‏اى به زبانى جز تازى به دست پیامبر اکرم(ص) مى‏رسید که باید متن آن ترجمه مى‏شد.گویا در روزگار نخستین اسلام در میان مسلمانان کسانى یا حتى کسى نبوده است که بتواند بخوبى از عهده این کار برآید.از این‏رو پیامبر(ص)به زید بن ثابت یکى از صحابه خود دستور داد که زبان سریانى را فرا گیرد.

کوششهاى نخستین در کار ترجمه و نقد آن

نخستین گامهاى ترجمه در اسلام به همت خالد بن یزید که مردى فاضل و (1)-فرهنگ نفیسى، «ترجمان»

سخن عشق » شماره -1 (صفحه 19)

دانش‏دوست 1 ، و لقب«حکیم آل مروان»یافته بود، انجام گرفت 2 .

وى گروهى از فیلسوفان یونان را که در مصر به سر مى‏بردند و به زبان عربى نیز بخوبى آشنا بودند نزد خود فرا خواند و به آنان دستور داد تا کتابهایى را که درباره صنعت کیمیا نوشته شده بود از زبانهاى یونانى و قبطى(زبان مردم مصر)به زبان تازى برگرداند. 3

تنها دانشمند نکته‏سنج و تحلیلگرى که با روشن‏بینى در خورى، فن ترجمه و مسائل مربوط به آن را به بحث مى‏گذارد و یک‏یک آنها را مى‏کاود، «عمر بن بحر جاحظ»است.

دشوارى ترجمه شعر عربى

کتابهاى هندى و دانشهاى یونان و آیینهاى رفتارى و تربیتى پارسیان به زبان عربى ترجمه شد و از این راه بر زیبایى برخى از آنها افزوده شد و از برخى دیگر چیزى کاسته نشد.ولى چنانچه دانش تازیان(شعر)به زبان دیگر ترجمه مى‏شد، آن اعجازى که وزن نام دارد از میان مى‏رفت 4 .

ارزش ترجمه

یکى از کسانى که به یارى و دفاع از شعر برخاسته، گفته است که مترجم هیچگاه نمى‏تواند سخن حکیم(فیلسوف)را با حفظ ویژگیهاى معانى و شیوه‏هاى راستین (1)-البیان و التّبیین جاحظ، 1/328، المعارف، ابن قتیبه، ص 352

(2)-وفیات العیان 2/4، ابن ندیم، ص 338

(3)-ابن ندیم، وفیات الاعیان، تاریخ تمدن اسلامى، جرجى زیدان، 3/154

(4)-جاحظ در جاى دیگر مى‏نویسد:«شعر را نمى‏توان ترجمه کرد و آن را به زبانى دیگر گردانید.هرگاه شعرى را به زبانى دیگر برگردانند، پیوند آن مى‏گسلد و وزن آن در هم مى‏ریزد و زیبایى آن از بین مى‏رود، نه چون نثر، بلکه ارزشى فروتر از آن مى‏یابد»(الحیوان 1/75

کاربردهاى آن باز نماید.وى هرگز آن توانایى را نخواهد داشت که حق حکیم و امانت را در برگردان اثر او به زبان دیگر چنانکه شایسته است به جاى آورد.

ویژگیهاى مترجم

بیان مترجم در ترجمه باید همسنگ دانش و آگاهى وى نسبت به موضوع باشد. شایسته است که مترجم نسبت به زبان نخست(زبان متن)و نیز به زبان دوم، آگاهترین مردم باشد.

دوزبانگى مترجم

هرگاه ببینیم مترجمى به دو زبان سخن مى‏گوید، خواهیم دانست که وى(در ترجمه)به هر دو زبان آسیب رسانده است، 1 زیرا در این صورت هر یک از دو زبان، دیگرى را به سوى خود مى‏خواند، از آن سود مى‏جوید و در برابر آن مى‏ایستد (یعنى تداعیهاى مزاحم، ذهن مترجم را به آشفتگى مى‏کشاند).

برگردان کتابهاى دینى

آنچه یاد شد سخن ما درباره کتابهاى هندسه، اخترشناسى، حساب و آهنگهاى موسیقى بود، ولى اگر این نوشته‏ها کتابهاى دینى مى‏بودند و مترجم مى‏خواست معانى آمیخته به توحید را به اندیشه‏هاى مردم منتقل کند و از آوردن گزارشهاى گونه‏گونه و وجوه احتمالى آنها سخن گوید...، ترجمه چه کیفیتى به خود مى‏گرفت، تا آنگاه که مترجم بدانچه یاد شد آگاهى نیابد، در بیان و تأویل سخنان دینى به خطا خواهد رفت و زیان لغزش دینى، از لغزش در ریاضیات، صنعت، فلسفه و... بیشتر است.

(1)-جاحظ همین نکته را در یکى از کتابهاى دیگر خود نیز یاد کرده است.او در آنجا مى‏گوید:تنها زبان موسى پسر سیار اسوارى(پارسى)، توانایى چنین کار داشت.چون وى یکى از خنوران کم‏مانندى بود که به دو زبان پارسى و تازى به گونه‏اى یکسان، چیرگى داشت، آن‏سان که در مجلس وى، تازیان در یک سوى و پارسیان در سوى دیگر وى مى‏نشستند.

عنوان مقاله:درباره تحلیل روانشناختى فرایند ترجمه نویسنده:دکتر بهروز عزبدفترى مأخذ:مجله مترجم، سال ششم، شماره‏هاى 21 و 22، ص 7-12

نشریه مترجم در شماره بیستم، زمستان 1374 مقاله‏اى با عنوان«استراتژیهاى ترجمه»داشت که در آن به دو روش عمده ترجمه از زبانى به زبان دیگر یعنى استراتژى غرابت‏زدایى و استراتژى آشنایى‏زدایى اشارتى رفته بود.

آقاى دکتر عزبدفترى با مطالعه این مقاله، دو اصل غرابت‏زدایى و آشنایى‏زدایى را از دیدگاه باتیوشکوف، منتقد روس، تحلیل روانشناختى کرده است.ایشان ابتدا شرح کوتاهى در توصیف این دو روش، که برگرفته از همان مقاله«لارنس ونوتى» است، مى‏آورد و سپس مى‏گوید:چوکوفسکى، یکى از منتقدان معروف رو ار زمینه ترجمه از زبان باتیوشکوف مى‏گوید زمانى که مترجم، ملیت خود را در مقایسه با ملیت نویسنده متن اصلى برتر مى‏پندارد به خود حق مى‏دهد که متن را بر اساس نظام ارزشهاى خودى جرح و تعدیل کند و به اصطلاح به روش غرابت زدایى تمسک مى‏جوید؛براى مثال در قرن هیجدهم مترجمان فرانسوى این شیوه را در ترجمه آثار نویسندگان روس اعمال مى‏کردند و خود را وارثان ذوق کامل مى‏دانستند و ازاین‏رو در ترجمه آثار ادبى بیگانه به زبان خودشان، زیباییهاى کلام فرانسوى را معیار کار قرار مى‏دادند.چوکوفسکى مى‏گوید مترجم فرانسوى، دون کیشوت(اثر سروانتس)را به قدرى تغییر داده که بازشناسى این اثر در زبان فرانسوى ناممکن است.

در توجیه روانشناختى استراتژى آشنایى‏زدایى از قول باتیوشکوف مى‏توان گفت که مترجم زمانى به این شیوه عمل مى‏کند که ملیت خود را در مقایسه با ملیت نویسنده متن اصلى کمتر مى‏بیند و لذا به لحاظ روانى خود را مقید مى‏داند که برده‏وار چشم و گوش به متن مبدأ بسپارد و در فرایند ترجمه از مسیرى که نویسنده‏ متن اصلى در پیش گرفته است، کمترین انحرافى نکند.او مى‏گوید«در قرن هیجدهم ادبیات ما تازه به شکفتن آغاز کرده بود و ما هنوز از خود سلیقه خاصى نداشتیم. زبان ما از عبارات بیگانه پر بود و مترجم به جاى اینکه براى بیان مقصود، واژه‏هاى خود را پیدا کند، واژه‏ها عبارتهاى متن اصلى را عینا منتقل مى‏کرد».

نویسنده در ادامه مقاله خود مى‏گوید:باتیوشکوف از استراتژى یا روش سومى نیز نام مى‏برد که بر اصل همسانى رشد روانى نویسنده و مترجم قرار دارد.در این روش، مترجم بخوبى از موارد غریب و آشنا آگاه است و تفاوتهاى میان آنچه بیگانه و آنچه خودى است، مى‏داند.او مى‏کوشد نه خواننده را به جانب نویسنده متن اصلى بکشاند، یعنى غرابت‏زدایى کند و نه نویسنده را پاى خواننده متن در زبان مقصد بیاورد یعنى به آشنایى‏زدایى متوسل شود.او بدین‏سان خود را به رعایت معیارهاى ادبى و ریباشناختى هر دو زبان متعهد و ملتزم مى‏داند.

نویسنده مقاله در ادامه بحث به نکته دیگرى، که در مباحث ترجمه مطرح مى‏شود، اشاره مى‏کند.این نکته به مسأله ضرورت حفظ تأثیر کارکردى در فرایند ترجمه از زبانى به زبانى دیگر مربوط مى‏شود.به سخن ساده، گاهى شنیده مى‏شود که مى‏گویند مترجم مى‏باید متن«الف»را به متن«ب»در زبانى دیگر آن‏چنان ترجمه کند که متن«ب»در زبان مقصد از همان تأثیرى که متن«الف»بر مردم و جامعه زبانى مبدأ داشته است، برخوردار باشد.آقاى دکتر عزبدفترى دراین‏باره مى‏گوید:ما تصور مى‏کنیم این دیدگاه به تحلیل قوم‏شناسانه نیاز دارد.مردم دو جامعه زبانى مختلف به لحاظ اوضاع گوناگون اقلیمى، تاریخى، فرهنگى، دینى و...به طور طبیعى روحیه، سلیقه، انتظارات، تمایلات و خواسته‏هاى گوناگون دارند؛ازاین‏رو بسیار بعید مى‏نماید رویداد و اندیشه‏اى، وقتى موضوع آثار ادبى یک جامعه زبانى مى‏شود و توسط مترجم به زبان دیگرى ترجمه مى‏شود، همان تأثیرى را بر مردم جامعه زبانى دوم بگذارد که متن اصلى بر جامعه زبان اول داشته است.

عنوان مقاله:بغداد، کانون ترجمه عربى نویسنده:میریام سلامه-کار-ترجمه کریم امامى مأخذ مجله مترجم، سال ششم، شماره 21 و 22، ص 51-54

در قرن سوم و چهارم هجرى/نهم و دهم میلادى، شهر بغداد مرکز فعالیت وسیع و جاه‏طلبانه‏اى در کار ترجمه بود.هدف برگرداندن آثار فلسفى و علمى یونانیان باستان به زبان عربى، زبان امپراتورى نوبنیاد اسلامى بود.مطالعه گنجینه‏هاى یونان باستان و ترجمه آنها به زبان سریانى و نیز حمایت خلفاى عباسى از مترجمان و تشویق آنها و گسترش خط و کتابت در پهنه تمدن اسلامى نیز عامل دیگرى در جهت تشویق ترجمه آثار به زبان عربى بود.

نقش مترجمان در انتقال دانش نباید ما را از توجه به خلافت آنان باز دارد.متن ترجمه شده به خودى خود هدف نهایى به شمار نمى‏آید، بلکه وسیله‏اى براى برانگیزاندن تفکر اصیل و پدید آوردن دانش بود.اغلب مترجمان، ترجمه‏هاى خود را با شرح و تفسیر و توضیح همراه مى‏کردند و این کار نیز باعث معرفى اندیشه‏هاى جدید و آغازگر مباحثات تازه مى‏شد.

دستیابى به فرهنگ یونانى از طریق ترجمه‏هاى سریانى متون یونانى به کوشش مترجمان بغداد در قرون سوم و چهارم هجرى/نهم و دهم میلادى به اوج خود رسید.معروفترین فرد در جمع مترجمان، حنین بن اسحاق بود که با نام لاتینى یوهانیتیوس نیز شناخته مى‏شد.او و همکارانش تعدادى از آثار مهم یونانى از جمله کتابهاى افلاطون و ارسطو را به عربى برگردانده‏اند.

در این دوران خاص، ترجمه و خلاقیت پیوندى تنگاتنگ داشتند؛به‏این‏صورت که ترجمه به پدید آمدن نظام فکرى جدیدى کمک مى‏کرد که فرهنگ عربى- اسلامى آینده بر پایه آن ساخته مى‏شد، چه از نظر فکرى و چه از نظر واژگانى.

مترجمان اغلب در حوزه‏اى که در آن کار مى‏کردند داراى تخصص بودند.آنها همیشه در جستجوى نسخه‏هاى خطى گرانبها بودند و از این راه نیز به انتقال علم و دانش کمک مى‏کردند.

برپایى«بیت الحمه»در سال 214/830 در بغداد عامل مؤثرى در تحقق فرایند همگون‏سازى و جذب گنجینه‏هاى فرهنگى چین، هند، ایران و از همه مهمتر یونان در زبان عربى بود.آثار ترجمه شده بسان ماده خامى بود که توانایى آفرینشى مترجمان را تغذیه و به پیشرفت علم، قبل از انتقال آن به مغرب زمین کمک مى‏کرد.

عنوان مقاله:«اسپرانتو و فرایند ترجمه» 1 نویسنده:محمد جواد کمالى مأخذ:مجله مترجم، سال ششم، شماره‏هاى 21، 22، ص 38-42

به رغم اینکه زبان فرا ساخته اسپرانتو امروزه در همه کشورهاى مترقى جهان پدیده کاملا شناخته شده‏اى است و سالانه صدها اثر ارزشمند علمى و ادبى به اسپرانتو تألیف و یا ترجمه مى‏شود، این پدیده‏مهم هنوز در ایران براى همگان و بویژه عموم تحصیلکردگان شناخته شده نیست.در این مقاله به مختصرى از ویژگیهاى اسپرانتو در فرآیند«ترجمه»اشاره مى‏شود.اسپرانتو در مقام زبان ترجمه به سبب منطقى بودن و به مدد برخوردارى از صراحت بیانى وسیع زبانى به خواننده این امکان را مى‏دهد که به بهترین نحو ممکن بر موضوع متن اصلى احاطه یابد و به ظرایف آن پى ببرد.

البته سهولت یادگیرى اسپرانتو و آسان بودن قواعد دستورى آن(قواعد شانزده‏گانه)اصلا بدین مفهوم نیست که ترجمه به اسپرانتو یا ترجمه از اسپرانتو کارى ساده و سریع است.آنچه کار مترجم را تسریع مى‏کند تنها این است که وى دیگر با انبوهى از بى‏قاعدگیهاى زبان یا اصول غیرمنطقى و ابهامات رایج در زبانهاى طبیعى روبرو نیست.

(1)-این مقاله اقتباس و برگزیده‏اى است از کتاب«اسپرانتو زبان بین‏المللى»تألیف پروفسور پى‏بر ژانتون، ترجمه نگارنده مقاله

پویایى و امتیاز ویژه دیگر اسپرانتو در قلمرو ترجمه این است که مترجم معمولا از زبان مادرى خود اقدام به ترجمه اسپرانتو مى‏کند.در عرصه زبانهاى طبیعى، ترجمه از زبان مادرى به زبان بیگانه کمتر صورت مى‏گیرد.لیکن در اسپرانتو زبان مادرى نقش زبان مبدأ را ایفا مى‏کند.بنابراین آثار ترجمه‏شده به اسپرانتو در بیشتر موارد، بازتاب مستقیمى از شم زبانى و ویژگیهاى نهفته در زبان مبدأ است.

زبان اسپرانتو گاهى نیز نقش زبان واسطه را در ترجمه ایفا کرده است؛براى نمونه ترجمه اسپرانتو رمان«مارتا»نوشته اورزسکوا خود مرجع ترجمه به زبانهاى ژاپنى و چینى بوده است.

دکتر زامنهوف مبتکر اسپرانتو از همان سالهاى نخستین ارائه اسپرانتو، خود به ترجمه شاهکارهاى ادبى از ملیتها و زبانهاى مختلف همت گماشت.آثار زیر، عناوین برخى از ترجمه‏هاى اوست:

«هملت»اثر شکسپیر، «ژرژ داندن»اثر مولى‏یر، «بازرس»اثر گوگول و «مارتا»اثر اورزسکوا.غناى لغوى اسپرانتو نیز بیش از هر چیز از طریق ترجمه حاصل شده است.مترجم در ترجمه به اسپرانتو خود را در مضیقه نمى‏بیند و هر اندیشه‏اى را مى‏تواند به زیباترین و دقیقترین نحو ممکن به این زبان برگرداند.

از جمله ویژگیهاى دیگر زبان اسپرانتو، انعطاف‏پذیرى وسیع ترکیب عناصر زبان با یکدیگر و تنوع شیوه‏هاى بیانى است که این امکان را به مترجم مى‏دهد که حداکثر صرفه‏جویى را در بیان اندیشه و ساخت کلمه‏ها و عبارات مرکب به عمل آورد؛ براى مثال مى‏توان از ضمیر im با افزودن پایانه فعلى‏ i به آن فعل فرضى‏ iim (من بودن)را ساخت که معادلى در زبانهاى طبیعى ندارد یا از هر ریشه واحد با افزودن پایه‏هاى دستورى به شکلهاى اسمى، صفتى، فعلى و قیدى دست یافت.

خوش‏آهنگى واژگان و موسیقى کلام نیز دیگر ویژگى زبان اسپرانتو است که کمتر زبانى یاراى رقابت با آن را دارد.نتیجه اینکه زبان اسپرانتو به واسطه امتیازهایى که دارد، مى‏تواند چه از نظر زیباشناختى زبان و چه از نظر رفع اختلافات و ابهامات زبانهاى طبیعى، بهترین پاسخگوى نیازمندیهاى ضرورى در امر ترجمه باشد.

عنوان مقاله:«ترجمه، استعمار و شعر» نویسنده:شهلا شریفى مأخذ:مترجم-سال ششم-شماره 21 و22، ص 55-60

در این مقاله، نویسنده درباره پیامدهاى پایبندى بیش از حدّ مترجم به مخاطب زبان مقصد بحث مى‏کند و نشان مى‏دهد که این پایبندى چگونه ترجمه را مخدوش مى‏کند و در انتقال ارزشهاى فرهنگى مشکل‏ساز مى‏شود، آن هم در شرایطى که این ارزشها بخشى از رابطه استعمارى جهان اوّل و سوم را تشکیل مى‏دهد.

نویسنده سخن خود را با نقل شعرى از دیوانتاگورو ترجمه تحت اللفظى خود شاعر از شعرش به انگلیسى آغاز مى‏کند.سپس ترجمه خود را از این شعر با ترجمه تاگور مقایسه مى‏کند و مى‏گوید تاگور نه فقط سبک متن اصلى، بلکه صور خیال و لحن تغّزلى آن را هم در ترجمه تغییر داده است به گونه‏اى که مطابق سبک شعر انگلیس در دوران ادوارد باشد.این تغییرات آگاهانه اعمال شده است تا سبک شعر با سبک شعرى متداول در زبان مقصد همخوانى داشته باشد.نویسنده مقاله در پاسخ به این سؤال که چرا تاگور به اراده خود شعرهایش را به گونه‏اى ترجمه کرده که تا حد زیادى با متن اصلى تفاوت دارد، مى‏گوید این کار تاگور به روشنى عوامل پیچیده‏اى را که در کار ترجمه دخیل هستند آشکار مى‏کند و نشان مى‏دهد که وقتى مترجم قبل از هر چیز خود را در برابر مخاطب ترجمه متعهد مى‏بیند چه مشکلاتى در کار ایجاد مى‏شود.

نگارنده در قسمتى دیگر از مقاله خود مى‏گوید:تصور من در مورد ماهیت منحصربه‏فرد ترجمه تاگور از اشعار خودش مبتنى بر دو پیش‏فرض متفاوت است: نخست اینکه اعتقاد دارم دریافتهاى او از زبان و ادبیات انگلیسى بیشتر از ایدئولوژى زیباشناختى عصر رمانتیک و عصر ویکتوریا تأثیر گرفته است؛دورانى که بریتانیا در اوج قدرت استعمارى خود جاى داشت.تاگور در ترجمه اشعار خودش به انگلیسى به عمد شیوه نگارشى شبیه شاعران این عصر و دوره را بر مى گزیند.او تغییراتى در ترجمه مى‏دهد تا با ایدئولوژى فرهنگ یا نظام غالب مطابقت

کند و همان نقش قالبى را ایفا مى‏کند که براى استعمارگر آشناست، صدایى که نه تنها از آسایش و آرامش دنیایى دور صحبت مى‏کند بلکه راه گریز از ماده‏گرایى دنیاى امروز غرب را نیز نشان مى‏دهد.

نویسنده سپس به دومین پیش‏فرض خود درباره ترجمه‏هاى تاگور اشاره مى کند و مى‏گوید تاگور تعدادى شعر خاص را براى ترجمه به انگلیسى برگزیده بود. این شعرها سروده‏هاى روحانى و مذهبى او بودند.اشعار مذهبى در بنگال و هند، اشعار بسیار مبهمى هستند.هر فرد آشنا به سنت بنگالى، جذابیت بى‏همتاى این اشعار را درمى‏یابد.این اشعار هم عاشقانه است، هم معنوى مذهبى و این دیدگاه مذهبى بى‏گمان با دیدگاه مسیحیت ارتدکس همخوانى نداشت و غربیانى را که از غنا و قدرت آن سنت حیاتى آن بى‏خبر بودند به تحیّر وا مى‏داشت.نویسنده درباره دیدگاه غرب و غربیان درباره تاگور و ترجمه انگلیسى اشعار او چنین مى‏گوید:غربیان به تاگور به چشم پیامبر یا عارفى از سرزمینهاى ناآشناى شرق مى‏نگریستند.محققان میزان استقبال مردم از تاگور را کاملا بررسى کرده و نشان داده‏اند که استقبال خوانندگان از ترجمه تاگور به دلیل عرفان‏گرایى و محتواى فلسفى اشعار او بوده است.بیشتر منتقدان، این ترجمه‏ها را به خاطر ماهیت عرفانى یا مذهبى‏شان مى‏ستودند یا تبلیغ مى‏کردند.

غرب و جهان غرب، شاعر را فقط در دو زمینه مشخص مى‏پذیرفت:عارف یا مبلغ مذهبى و شخصى که مبلغان مسیحى را در انجام وظیفه‏شان براى رهانیدن بومیان از قید سنت و تاریخشان یارى مى‏کند.عجیب این است که تاگور زمینه چنین برداشتى را فراهم کرده بود.در حقیقت تاگور وقتى ترجمه مى‏کند در دو دنیاى متفاوت زندگى مى‏کند.وقتى به زبان مبدأ مى‏نویسد از غرابت واژگان و فرهنگ بیگانه آزاد و رهاست.وقتى ترجمه مى‏کند به بافت دیگرى وارد مى‏شود، بافتى که در آن«من»استعمارشده‏اش تجلى مى‏یابد.این پایبندى بیش از حد تاگور به مخاطب انگلیسى زبان شعرش، تأثیرى ویرانگر در ترجمه اشعارش به جا گذاشته است.

عنوان مقاله:استراتژیهاى ترجمه نویسنده:لارنس ونوتى مأخذ:فصلنامه مترجم، سال پنجم، شماره بیستم، زمستان 1374، ص 12-16

لارنس ونوتى استراتژیهاى مترجمهن را به دو دسته عمده تقسیم کرده است:

1-استراتژى غرابت‏زدایى:گاه ترجمه بر اساس ارزشهاى غالب در فرهنگ خودى صورت مى‏گیرد.در اینجا مترجم روشى محافظه‏کارانه پیش مى‏گیرد تا متن را در فرهنگ خودى جذب کند.او با در نظر گرفتن قوانین حاکم در چاپ و نشر در کشور در متن چندان تصرف مى‏کند تا متن با اصول سیاسى و ارزشهاى فرهنگ خودى سازگار شود.

عوامل اقتصادى گاه در غرابت‏زدایى ترجمه مؤثر است، اما این عوامل همیشه از اوضاع سیاسى و فرهنگى روز جامعه نشأت مى‏گیرد.موفقیت چشمگیرى که رمان نویسنده ایتالیایى امبرتو اکو با نام‏ esoR eht fo eman ehT به دست آورد، باعث شد که ناشران آمریکایى در نمایشگاه‏هاى بین‏المللى کتاب در پى کسب حق ترجمه متون خارجى مشابه برآیند.اما عواملى که بیش از هر چیز در موفقیت این ترجمه نقش داشت، این بود که خوانندگان آمریکایى علاقه‏مند به داستانهاى عاشقانه و داستانهاى اسرارآمیز خیالى با نوع داستان امبرتو اکو آشنا بودند.

روش غرابت‏زدایى غالبا در خدمت اهداف امپریالیستى، حرفه‏اى، کلیسایى و دیگر اهداف فرهنگى بوده است.

2-استراتژى آشنایى‏زدایى:گاه مترجم در برابر اصول و قوانین و ارزشهاى غالب در فرهنگ خودى مقاومت مى‏کند و به ترجمه متونى مى‏پردازد که فرهنگ خودى آنها را نمى‏پذیرد و با این کار راهى نو مى‏گشاید و ارزشهاى جدید ایجاد مى‏کند.در این شیوه مترجم از ارزشهاى غالب در جامعه فاصله مى‏گیرد تا تفاوتهاى زبانى و فرهنگى میان متن مبدأ و ترجمه را حفظ کند.با اینکه این شیوه به ترجمه رنگ خارجى مى‏بخشد، نیازى ملّى را برمى‏آورد، زیرا از آن مى‏توان براى دستیابى به اهداف فرهنگى یا سیاسى سود جست؛مثلا از نظر شلماخر(فیلسوف و حکیم‏

آلمانى)این روش در تقویت جنبش ملّى پروس در دوران ناپلئون مؤثر بود.

بطور کلى استراتژى آشنایى‏زدایى در ترجمه متون ادبى به کار مى‏رود و استراتژى غرابت‏زدایى در ترجمه متون فنى.هدف از ترجمه متون فنّى این است که خواننده متن را بى هیچ ابهامى درک کند، پس ترجمه به زبان معیار و با استفاده از واژگان متداول علمى صورت مى‏گیرد.برعکس در روش آشنایى‏زدایى هدف مترجم انتقال تأثیرات زبانى است که با زبان رایج تفاوت دارد.این تأثیرات بر اساس ارزشهاى ادبى حاکم سنجیده مى‏شود.بدین ترتیب، مترجم ادبى بر مبناى تحلیل خود از فرهنگ حاکم بر جامعه، متنى را براى ترجمه برمى‏گزیند و سپس به شیوه تجربى روشى براى ترجمه آن برمى‏گزیند.

عنوان مقاله:«ملاحظاتى درباره نقد ترجمه آثار ادبى»، فیلکس دوما نویسنده:شهلا شریفى مأخذ:فصلنامه مترجم، سال پنجم، شماره بیستم، زمستان 1374، ص 34-39

در نقد ترجمه علاوه بر مسائلى که در یک کتاب مورد توجه قرار مى‏گیرد، به نکاتى دیگر نیز باید توجه کرد.نقد خوب ترجمه به عواملى متعدد بستگى دارد؛از جمله این عوامل عبارتند از:مخاطب نقد و نوع نشریه‏اى که قرار است نقد در آن چاپ شود.بدیهى است اگر نقد ترجمه‏اى از«فاوست»براى چاپ در ضمیمه ادبى نشریه‏اى غیرتخصصى نوشته مى‏شود، براى چاپ در نشریه معتبر دانشگاهى مناسب نخواهد بود و بالعکس.

بخش اصلى کار منتقد ترجمه قضاوت صحیح در مورد نحوه عملکرد مترجم است.منتقد در داورى خود به مشکلات بسیارى روبروست؛مثلا:منتقد نباید در داورى خود به گفتن اینکه ترجمه خوب است یا بد بسنده کند.وى باید دلایل مبسوط خود را که به چنین داورى منجر شده است، ذکر کند تا نقد او مورد توجه خواننده واقع شود.البته منتقدان داورى خود درباره ترجمه‏ها را با صفات دقیقترى‏ غیر از صفات عام«خوب»و«بد»بیان مى‏کنند؛برخى از این صفات عبارتند از: صحیح، واضح، ناشیانه، یکدست، درست، مبهم، آزاد، زیبا، نارسا، گسیخته، نادرست، عالمانه، تحت‏اللفظى، آبکى، فضل‏فروشانه، رسا، مغلق، نامناسب، سلیس، تصنعى و غیره که در طى آن مخاطبان علاقه‏مندند ببینند که اثبات این صفات به چه دلیلى بوده است.علاوه بر آن ممکن است منتقد در مورد نحوه برخورد مترجم با برخى از مشکلات عام ترجمه اظهارنظر کند؛مثلا:نشان دهد که مترجم تا چه حد از عهده اعلام، لغات منسوخ و یا فرهنگ بسته(مخصوصا در مورد شعر)، قالبهاى آوایى و قافیه‏ها برآمده است.یک راه خوب براى بحث درباره برخى از این مشکلات عام، مقایسه ترجمه مورد نقد با ترجمه‏هاى دیگر همان متن است.چند خط از ترجمه که بدرستى انتخاب شده باشد، مى‏تواند معرف کل ترجمه باشد و بالاخره مترجمان در مقدمه‏اى که بر ترجمه خود مى‏نویسند، خود اغلب آن جنبه‏هایى از کار را که نقاط ضعف و قوت خود مى‏دانند، بیان مى‏کنند و این نقطه مى‏تواند شروع خوبى براى منتقد باشد.

منتقد باید نقاط اوج و حضیض کار مترجم را نشان دهد و اطلاعات مربوط به اصل اثر را به حداقل برساند؛مثلا:لازم نیست براى دانشجویان و استادانى که نقد ترجمه‏اى از آثار گوته را مى‏خوانند، توضیح دهد که«گوته شاعر شهیر آلمانى»بود. عموم منتقدان ترجمه بر این باورند که نقد ترجمه‏اى از آثار ادبى از بعضى جهات غیر قابل ترجمه‏اند.با این توجیه، هر ترجمه‏اى رضایت‏بخش نیست.حتى اگر ترجمه‏اى پیدا نشود که بتوان عیب کار مترجم را در آن به وضوح نشان داد، باز منتقدان با استناد به همان فرض اولیه درباره کیفیت کار مترجم قضاوت کرده و ترجمه را رضایت‏بخش ندانسته‏اند.نکته مهم این است که این بحث ممکن است ربطى به ارزش کار مترجم نداشته باشد.این بحث که آیا نقد مطلوب یا نامطلوبى از ترجمه صورت گرفته است، فقط وقتى معنى پیدا مى‏کند که مترجم با ابزارى که در اختیار داشته است، مى‏توانسته به شکل دیگرى عمل کند.

عنوان مقاله:مصاحبه اختصاصى«مترجم»با مترجم و نظریه‏پرداز ترجمهلارنس ونوتى مأخذ فصلنامه مترجم، سال پنجم، شماره بیستم، زمستان 1374، ص 22-34

ترجمه در گذشته با شعر علوم بلاغت و تفسیر مرتبط بود اما امروز از دو روش تحقیق در مطالعات ترجمه استفاده مى‏شود:یکى روش تجربى که اغلب در حوزه زبانشناسى متن و کاربردشناسى زبان به کار مى‏رود و هدف آن توصیف علمى متن ترجمه‏شده و فرآیند ترجمه، و دیگرى روش نظرى است که غالبا در حوزه مطالعات ادبى و اجتماعى کاربرد دارد و بر ارزشهاى فرهنگى و سیاسى موجود در نظریه، تاریخ و عمل ترجمه تأکید مى‏کند.این دو روش مى‏توانند مکمل یکدیگر باشند و در آموزش ترجمه یا در تحقیقات درباره ترجمه مى‏توان آن هر دو را همزمان به کار گرفت.اما در حال حاضر این دو روش رقیب یکدیگرند و در مواردى نیز به راستى با یکدیگر ناسازگارى دارند.یکى از دلایل این ناسازگارى تخصصى شدن علوم دانشگاهى و دیگرى تقابل بین فرضیات بنیادى در دو حوزه‏زبانشناسى و مطالعات فرهنگى است.زبانشناسان مدفى هستند که ارزشگرا نیستند و محققان مسائل فرهنگى معتقدند که ارزشگرا نبودن، کار مترجم را در هاله‏اى از ابهام فرو مى‏برد.

بهترین مترجمان کسانى هستند که در ایجاد ارزشهاى فرهنگى بسیار توانایند. یک از ارزشهایى که ترجمه پدید مى‏آورد این است که براى ادبیات خارجى معیارهاى بومى وضع مى‏کند؛به‏این‏ترتیب که معرفى برخى از سنتهاى ادبى و نیز قالبها و موضوعات مرتبط با آنها، به سنتها امتیاز مى‏بخشد و سنتهاى ادبى دیگر را که در جامعه ریشه دوانیده‏اند و مانع ورود سنتهاى نو مى‏شوند، از میدان بدر مى‏کند؛مثلا:در شرایطى که جوامع محلى آمریکا احساس مى‏کنند که لازم است زبان انگلیسى را به عنوان زبان رسمى خود قانونى کنند-و این تهدیدى است براى مهاجرانى که در میان آنها زندگى مى‏کنند-ترجمه مى‏تواند هم فرهنگ مهاجران را حفظ بکند و هم به زبان انگلیسى طعم خارجى ببخشد.

از نظر لارنس ونوتى متن ادبى در ترجمه ضرورتا زبانى غریب پیدا نمى‏کند. غریب‏بودن یا نبودن زبان ترجمه همیشه به نوع متن و روش ترجمه بستگى دارد. مترجم نباید در اندیشه و عمل از جنبه زیباشناختى کارش غفلت کند فقط در صورت توجه به زیباشناختى ترجمه، ابعاد غیر زیباشناختى ترجمه؛یعنى نقش فرهنگى و هدف سیاسى آن اهمیت پیدا مى‏کند و بارز مى‏شود.

از نظر وى ترجمه روان ممکن است آشنایى‏زدا نیز باشد.در سنت انگلیسى ترجمه که در آن روانى عموما ویژگى روش غرابت‏زدا بوده است گاه متن خارجى بر اساس معیارهاى عرفى در زبان مقصد ترجمه مى‏شود؛به‏طورى‏که ترجمه کاملا در زبان مقصد جذب مى‏شود و زبان آن روان است.گاه نیز زبان ترجمه روان است اما تفاوتهاى فرهنگى به قیمت زیر پا گذاشتن معیارهاى عرفى در ترجمه حفظ شده است.پس روان بودن زبان ترجمه به موقعیتى بستگى دارد که ترجمه در آن صورت مى‏گیرد.

وى در مورد مطابقت روشهاى ترجمه خود(آشنایى‏زدایى و غرابت‏زدایى)با روشهاى لغوى و آزاد مى‏گوید:«به نظر من در سنت ترجمه در فرهنگ انگلیسى، استراتژیهاى غرابت‏زدا به جاى اینکه مدلولهایى صریح در ترجمه ایجاد کنند، همیشه به صورت تأکید بر زنجیره دالّها در دو زبان مبداء و مقصد ظاهر شده‏اند.این روش ممکن است روش لفظ به لفظ(پایبندى به ویژگیهاى لغوى و نحوى متن خارجى و گرته‏بردارى ترکیبات)را نیز در برگیرد.اما ممکن است صورت دیگرى نیز پیدا کند و آن تجربه‏گرایى در ابداع زبانى متفاوت است؛زبانى که در آن از لهجه‏ها و سبکهاى متفاوت موجود در زبان مقصد استفاده مى‏شود و ضمن انحراف از لهجه‏هاى معیار و معیارهاى ادبى غالب، تفاوتهاى متن خارجى را به گونه‏اى آشکارتر نشان مى‏دهد...اما دو دسته روشهاى متضاد دیگر(صورى/پویا و معنایى /ارتباطى)، اساسا روشهاى منسجمى نیستند و با روشهاى غرابت‏زدایى به هیچ وجه سازگارى ندارند.

لارنس ونوتى در مورد این سؤال که اگر بخواهد رمانى معاصر از زبان فارسى ترجمه کند به چه شیوه عمل خواهد کرد، مى‏گوید که در غرب هیچ‏گونه آشنایى با رمان فارسى وجود ندارد و در فرهنگ انگلو-امریکن تصویرهاى ذهنى بسیارى- نظیرى ارتباط ایران با بنیادگرایى-وجود دارد و چون مخاطبان بالقوه، ترجمه را با همین تصاویر ذهنى مى‏خوانند، مترجم باید رمانى را براى ترجمه برگزیند که با تصاویر ذهنى خواننده از ایران، مغایرت داشته باشد.مقابله ذهنى که روش آشنایى‏زدایى ایجاد مى‏کند وقتى بیشترین تأثیر را دارد که ترجمه به تجدید نظر در تصورات قالبى موجود در جامعه‏اى بینجامد.

در مورد آوردن توضیحات اضافى در پاورقى و یا گنجاندن آن در داخل متن مى‏گوید:«مترجم همیشه باید یک چشم به متن اصلى داشته باشد و یک چشم به مخاطب بالقوه ترجمه.دادن پانویس نوعى مستندسازى است که محققان به آن عادت کرده‏اند و گنجاند توضیح در داخل متن، بسته به نحوه جمله‏بندى، ترجمه را براى مخاطبان بیشترى قابل فهم مى‏کند.»

وى در پاسخ به این سؤال که او خود را پایبند به متن مى‏داند و یا در برابر فرهنگ مقصد پایدارى مى‏کند، مى‏گوید که بیش از هر چیز خود را به حفظ و نمایش تفاوتهاى زبانى و فرهنگى دو متن مبدأ و مقصد پایبند مى‏دانم.براى اینکه بتوانم در مقام مترجم با ارزشهاى عرفى در کشورم مقابله و آنها را اصلاح کنم و سلسله مراتب حاکم را در هم بریزم، نباید به این ارزشها پایبندى نشان دهم.پایدارى از نظر من مستلزم اشتیاق مترجم براى نقد بى‏پرده فرهنگ خارجى و فرهنگ بومى است.

اساسا انتخاب متن ونحوه ترجمه طبق علایق موجود در فرهنگ مقصد صورت مى‏گیرد.نباید تصور کرد که مترجم امین براى مخاطب خود همان تأثیرى را ایجاد مى‏کند که متن اصلى براى مخاطب اولیه‏اش.چنین امرى اصلا ممکن نیست، چون متن مبدأ طبق سنتهاى زبانى و فرهنگى متفاوتى نوشته شده است.حتى در مواردى که متون ادبى بسیارى از کشورى خاص ترجمه شده است، نمى‏توان گفت که هر متن ادبى دیگر از آن کشور را لزوما مى‏توان به زبانى قابل فهم ترجمه کرد.

عنوان مقاله:استعاره از دیدگاه نیومارک، نویسنده:عبد امحمد دلخواه مأخذ:فصلنامه مترجم، سال پنجم، شماره بیستم، زمستان 1374، ص 16-22

در این مقاله نویسنده پس از تعریف استعاره و برشمردن اجزاى آن به بررسى انواع استعاره از دیدگاه نیومارک پرداخته و وظیفه مترجم را در مقابل آنها بیان کرده است.انواع استعاره از نظر نیومارک عبارتند از:

1-استعاره منسوخ:استعاره منسوخ کلمه‏اى است که در کاربرهاى جدید معناى استعاره مى‏یابد؛ولى این معنا بتدریج به معناى غیراستعارى تبدیل مى‏شود؛ یعنى‏ egami (وجه‏شبه)در آن تقریبا و یا بکلى فراموش مى‏شود؛مانند: tcelfer (بازتاباندن)در معناى استعارى«فکر کردن»و یا کلمات‏ htuom و toof که ایماژ اولیه را به ذهن متبادر نمى‏کنند.این دسته از استعاره‏ها معمولا براى مترجم مشکل‏آفرین هستند.

2-استعاره کلیشه‏اى استعاره‏هایى هستند که جایگزین اندیشه‏هاى صریح، آشکار و اغلب احساسى، مى‏شوند و در آن قرینه صارفه‏اى وجود دارد که معناى ثانوى جمله را آشکار مى‏کند.این استعاره‏ها در دو ترکیب به کار مى‏روند:الف- ترکیب صفت مجازى با اسم حقیقى(استعاره مفرد)؛مانند: ercul yhtlif

(سود نامشروع).ب-ترکیب فعل مجازى با اسم مجازى(استعاره مرکب)؛ مانند: seuneva lla erolpxe

(تمام راه‏ها را بررسى کردن).

وظیفه مترجم در برابر کلیشه‏ها این است که معادل فرهنگى مناسبى پیدا و جایگزین آن کند هر چند که به هر حال از بار عاطفى آن کاسته و با به آن افزوده خواهد شد؛مثلا قرار دادن«هر مثقال از انرژى»در مقابل عبارت‏ «fo ecnuo yreveygrene» .اما وقتى معادل استعارى مناسبى وجود ندارد اغلب مترجمان یا به تشبیه و یا به استعاره منسوخ متوسل مى‏شوند؛مانند:

esnes nommoc fo ecnuo na t''''nsah ehs عقل او مثل یک کودک‏ شیرخواره است(تشبیه)او یک جو عقل هم ندارد(استعاره منسوخ).

3-استعاره عادى:استعاره عادى که در متون غیررسمى بسیار متداول است، براى بیان موجز و رساى گزارش یک موقعیت فیزیکى یا ذهنى(فکرى)به کار مى‏رود و اغلب مرز مشخصى با کلیشه ندارد.عامترین روش براى استعاره‏هاى عادى بازسازى ایماژ در زبان مقصد است به شرطى که در دو زبان تداول و بسامدى یکسان داشته باشد.نهادها و مجازهاى مرسل را نیز به شرطى که مطابقت فرهنگى وجود داشته باشد، مى‏توان عینا ترجمه کرد.بعضى از حیوانات در فرهنگهاى مختلف نمادى مشابه و بعضى دیگر نمادى مختلف و یا متضاد دارند؛مثلا:طاووس در همه زبانها مغرور و خودپسند است و یا اژدها در غرب معنى ثانوى بدخواهانه و منفى، ولى در شرق دور معنایى مثبت و دالّ بر احسان دارد.بهترین روش ترجمه استعاره‏هاى عادى تعویض زبان مبدأ با تصویرى جا افتاده در زبان مقصد است؛ مثلا چون ما، مار را مهاجمتر و ترسناکتر از خرس مى‏دانیم، عبارت: «daeh eros htiw raeb a ekil» را«مثل مار زخم خورده»معنى مى‏کنیم.راه دیگر ترجمه استعاره‏هاى عادى تنزل به مقصود و معنى در زبان معمول است و استعاره‏هاى فرهنگى را مى‏توان گاه با حفظ مستعار برگرداند یا به تشبیه ترجمه کرد و سپس مفهوم را به آن افزود؛مانند: esiotrot a si eh

(او مثل لاک‏پشت است-خیلى کند حرکت مى‏کند)

در متون غیراحساسى مى‏توان استعاره‏هاى عادى را اگر زاید به نظر برسد، حذف کرد؛مانند:

tiwegde\_rozar prahs sih (طنز گزنده او).

4-استعاره اقتباسى که ضرب‏المثل و نظایر آنها را در برمى‏گیرد.این نوع استعاره معناى اصلى نیز دارد و در متون مقدس به کار رفته است و چون مترجم مى‏داند که نویسنده بخصوصى ندارد، مى‏کوشد که آنها را شیواتر از متن اصلى ترجمه کند.

5-استعاره جدید یا تازه شامل واژه‏ها و عبارات جدیدى است که در زبان خلق یا جعل مى‏شوند و به جاى اشیا یا پدیده‏هایى که نام خود را دارند به کار مى‏روند. این استعاره‏ها جرئى از واژه‏سازى زبان و بیشتر متعلق به زبان عامیانه است.